

مبانی نظری مصونیت و مسئولیت مدنی دولت

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۷

نوربخش ریاحی*

چکیده

مسئولیت مدنی در دوره حاضر، برای اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی پذیرفته شده است؛ ولی مسئولیت مدنی ناشی از اعمال دولت به مفهوم عام، از مباحث تازه در حقوق عمومی به شمار می‌رود. بنیادی‌ترین موضوع در زمینه مسئولیت مدنی، مبنای مسئولیت مدنی است و این مبنا خود ناشی از نظریات و اندیشه‌های فلسفی و نیز میزان تکامل و پیشرفت فرهنگ و تمدن حاکم بر یک نظام سیاسی است. از حیث مبانی نظری، بسیاری از نظریات و اندیشه‌های فلسفی، با تقبل اصل مسئولیت مدنی دولت، مخالف هستند و یا موضع روشنی ندارند. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت مدنی دولت به عنوان یک تئوری مطرح نشده است و قاعده کلی لزوم جبران خسارات وجود ندارد؛ بنابراین ساختار قوانین حقوق کشور باید به صورت شفاف، مسئولیت مدنی دولت را روشن کند تا شهروندان بتوانند با اتکا به آن قوانین، حقوق شهروندی خویش را استیفا کنند.

واژگان کلیدی: مبانی مسئولیت مدنی، مصونیت، جبران خسارت، قانون‌گذاری، تئوری حقوقی.

۱۷۵

حقوق اسلامی / سال پانزدهم / شماره ۵۸ / پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

هرگاه فعل یا ترک فعلی به شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) قابل انتساب باشد، وی را مسئول می‌خوانند. مسئولیت‌های اشخاص، ماهیتاً متفاوت است، نظیر مسئولیت اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و غیره. مسئولیت حقوقی، مسئولیتی ضابطه‌مند و مربوط به علم حقوق است؛ اما «همواره با مضاف‌الیه‌های مختلفی همراه است؛ مسئولیت مدنی، مسئولیت قراردادی، مسئولیت کیفری و مسئولیت انتظامی، که هر یک از این گروه‌ها خود نظامی جدا از یکدیگر دارند و مسیر خود را می‌روند» (طباطبایی نژاد و صادقی مقدم، ۱۳۹۵، ص ۸۳). مسئولیت مدنی مسأله‌ای مشترک میان حقوق خصوصی (مسئولیت فرد در مقابل فرد) و حقوق عمومی (مسئولیت دولت در مقابل فرد) است. حقوقدانان تعریف واحدی از مسئولیت مدنی ندارند. می‌توان گفت، مسئولیت مدنی در مفهوم موسع عبارت است از همه مسئولیت‌های حقوقی اعم از کیفری، قراردادی، انتظامی و مانند آن؛ اما در مفهوم خاص «به معنای الزام حقوقی به جبران زبانی است که شخص با فعل یا ترک فعل خود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به دیگری وارد کرده است» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۸).

مسئولیت مدنی معانی گوناگونی دارد. از یک طرف می‌توان مفهوم مسئولیت مدنی را محدود به مسئولیت حقوقی یا مسئولیتی دانست که حقوق یک نظام سیاسی برای شهروندان خود به رسمیت می‌شناسد و از طرف دیگر مفهوم خسارت را توسعه داد تا به تعریفی ملموس از مسئولیت مدنی دست یافت؛ براین اساس، هدف‌های مسئولیت مدنی عبارتند از «بازدارندگی، جبران خسارت، فعالیت‌های زیانبار، توزیع ضرر، تسلی خاطر زیان دیده، ایجاد صلح و امنیت و مانند آن (شفایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱)؛ بنابراین حتی قانون‌گذاری خود، نوعی مسئولیت مدنی است؛ اما «معمولاً هدف اصلی مسئولیت مدنی، پاسخگویی به خطایی مدنی است که در مقابل یک فرد و نه حاکمیت انجام می‌شود» (طباطبایی نژاد و صادقی مقدم، ۱۳۹۵، ص ۸۵). پذیرفته شدن جبران خسارت زیان دیده از سوی قانون‌گذار، یکی از پایه‌های بنیادی نظام‌های اداری کشورهای پیشرفته، پاره‌ی جدا نشدنی اصل حکومت مردم بر مردم و نشانه تکامل جامعه، نظام سیاسی و متمدن و با فرهنگ بودن آن

جامعه است. این مطلب امروزه در حقوق عمومی تطبیق (شفایی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۲-۱۴۱) و در قوانین اساسی اغلب کشورها، چه در باب اعمال تصدی و چه در باب اعمال حاکمیت، نهادینه شده است (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۹، ص ۳۵۱)؛ ولی جبران خسارات وارد بر یک فرد از سوی دولت، سابقه چندان طولانی ندارد.

مسئولیت مدنی دولت، متوجه قوای سه‌گانه است؛ بنابراین دولت در معنای عام و خاص مشمول مسئولیت مدنی خواهد بود؛ حال «از منظر ایدئولوژیک، پرسش اصلی به تعارض همیشگی حاکمیت و آزادی فردی مربوط می‌شود به نبردی که میان منافع صاحبان قدرت و آن‌هایی که تابع قدرت هستند، در جریان است. گفته می‌شود که دولت از چنان اختیارات صلاح‌دیدگی گسترده‌ای برخوردار است که با ابزار مسئولیت مدنی نمی‌توان آن را متوقف کرد» (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۷۹۸)؛ بنابراین پرسش بحث حاضر این است که مکاتب و نظریه‌های سیاسی، در عرصه نظر و مبانی فلسفی، در برابر این مسئولیت مدنی چه وضعی دارند.

اساس الزام دولت به جبران خسارت به مبانی نظری آن مسئولیت بستگی دارد به طوری که بدون تحلیل این مبانی، نقد نظام‌ها و نظریات مربوط به مسئولیت مدنی ممکن نیست؛ از این رو، مقاله با فحص و بحث نظری و کمابیش تطبیقی، این فرضیه را مطرح می‌کند که بسیاری از نظام‌ها و نظریه‌های سیاسی، از حیث مبانی نظری، راجع به مسئولیت مدنی موضع غیرشفاف یا قابل نقد دارند؛ درحالی که مسئولیت مدنی دولت، امری بنیادی بوده و باید در قوانین اساسی پیش‌بینی شود، تا از ضمانتی اساسی برخوردار شود.

مبانی نظری مصونیت مدنی دولت

۱. نظریه حاکمیت

لافیرر می‌گوید: ویژگی حاکمیت آن است که خود را بر اشخاص تحمیل می‌کند، بدون آن که حق دریافت غرامتی برای آنان ایجاد شود. در فرانسه مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که وجود دارد، هنوز هم با ارجاع به عمل حاکمیت توجیه می‌شود (زرگوش، ۱۳۸۸، ص ۷۵)؛ ولی به تدریج، محدود شده است (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۸۰۲). در آلمان، مصونیت دولت

تحت عنوان عمل حکومتی، موضوع گمانه زنی قرار گرفته و در انگلستان عمل سیاسی به عنوان عمل خارج از گستره مسئولیت مدنی، چیزی فراتر از این مفهوم نیست. در ایالات متحده، مصونیت دولت با ارجاع صریح به اصطلاح حاکمیت صورت می‌پذیرد (زرگوش، ۱۳۸۸، ص ۷۵). در ایران نیز بر مبنای قانون مسئولیت مدنی، در مورد اعمال حاکمیت، دولت موظف به پرداخت خسارات نخواهد بود.

حاکمیت چه هست که به بهانه یا بهای آن، نظام‌های سیاسی، عدم مسئولیت خود را توجیه می‌کنند؟

«حاکمیت را به صورت‌های گوناگون تعریف کرده‌اند؛ ولی از همه تعریف‌های آن‌ها می‌توان تشخیص داد که حاکمیت دارای این ویژگی‌هاست: مطلق است؛ جامعیت دارد؛ دائمی است؛ جدایی‌ناپذیر است؛ انحصاری است و غیرقابل تقسیم است» (عالم، ۱۳۹۱، ص ۲۴۶).

قصدی بر تعریف گسترده حاکمیت نیست؛ اما در ارتباط با قرارداد اجتماعی و مسئولیت مدنی، می‌توان حکومت را به شکل یا سخت افزار و حاکمیت را به محتوا یا نرم افزار دولت تشبیه کرد؛ به طوری که «به وسیله آن ارگان‌های دولت متوسل به شیوه دستور، منع و قاعده‌گذاری یک‌جانبه می‌شوند و به طور خلاصه یک اراده آمرانه را آشکار می‌سازند» (واعظی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰) که مختصری در باب انواع حاکمیت و مبانی نظری آن ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. حاکمیت پارلمانی

پارلمان‌تاریسم، به عنوان اندیشه برتری پارلمان و «مظهر دموکراسی غیرمستقیم» (زارعی، ۱۳۸۶، ص ۸۲)، به معنای داشتن صلاحیتی انحصاری برای هدایت و کنترل اراده عمومی است؛ اما برخی در شایستگی حاکمیت مستقیم مردمی تردید روا داشته‌اند؛ «از نظر ماکیاولی، عامه مردم ناتوان‌اند پس باید در چارچوب احکام ضروری قرار گیرند و از نظام دولتی حمایت کنند. پس این نظام نیاز به قانون و حد معینی از زور و تدبیر و حرفه‌ای‌گری سیاسی دارد» (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹، ص ۲۶)؛ به هر حال در زمان جمهوری سوم و چهارم فرانسه، ایده حاکمیت قانون، مترادف با مفهوم حاکمیت پارلمان شد (پش، ۱۳۸۵، ص

۲۲۵)؛ اما پارلمان «بماهو پارلمان، سابقه مکتبی و اسلامی در دوران صدر اسلام ندارد؛ بلکه کاری بوده روی تجربیات بشری» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۴ به نقل از بیات و همکاران، ۱۳۸۹)؛ به هر حال یکی از شاخه‌های مبانی تفکر مصونیت یا مسئولیت مدنی، ریشه در اندیشه حاکمیت پارلمان دارد که خود بر دو گونه است؛ حاکمیت مطلق و حاکمیت محدود.

۱-۱-۱. حاکمیت مطلق پارلمانی

کسانی که حاکمیت مطلق را توجیه می‌کنند، در تفوق دولت بر قواعد و مقررات تردیدی ندارند (سامنی، ۱۳۵۴، ص ۶۷)؛ یعنی «هیچ مرجعی نمی‌تواند دربارهٔ صحت و سقم مصوبات پارلمان قضاوت و حدودی را برای آن قائل شود» (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷). اگرچه از مجرای دادگاه‌های قانون اساسی، اندیشه حاکمیت مطلق پارلمانی تضعیف می‌شود؛ ولی آنچه از نظریه حاکمیت مطلق پارلمانی تراوش می‌کند این است که پارلمان در هر زمینه‌ای به طور مطلق حق حاکمیت دارد و همین اطلاق، می‌تواند به مفهوم عدم مسئولیت پارلمان در برابر خسارات وارد بر افراد تلقی شود. چند لایه فکری حاکمیت مطلق پارلمانی عبارتند از: قانون‌گذاری مطلق، نفی نظارت، مسئولیت و اندیشه حسن خدمت.

۱-۱-۲. پارلمان و اختیارات مطلق قانون‌گذاری

امروزه به عنوان مثال «در انگلستان، پارلمان تحت تاثیر اصل حاکمیت مطلق پارلمانی، قادر به تصویب هر آنچه می‌خواهد، هست» (زرگوش، ۱۳۸۸، ص ۷۶)؛ زیرا این ادعا وجود دارد که پارلمان به نمایندگی از سوی مردم، شاخص مصالح عام است؛ بنابراین هر آنچه را پارلمان تصویب کند یا از قلم تصویب بیندازد، حقی برای مردم، تلقی می‌شود و ادعای مسئولیت مدنی امری دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا داشتن اختیارات نامحدود به معنای زیر پاگذاشتن حقوق دیگران است. در ایران با توجه به اصول ۴ و ۷۱ قانون اساسی، اختیارات قانون‌گذار، مطلق نیست؛ ولی این اختیارات محدود به منزله جبران خسارت ناشی از وضع قانون نیست.

۳-۱-۱. پارلمان و اندیشه نفی نظارت

روشن است که با نفی نظارت، امکان تحقق مسئولیت نیز به خودی خود از بین خواهد رفت؛ مثلاً در انگلستان هیچگونه نظارتی از سوی دستگاه قضایی یا نهاد سیاسی خاص همچون شورای قانون اساسی در فرانسه از حیث انطباق مصوبات آن با عرف‌ها و سنت‌های قانون اساسی نمی‌شود (زرگوش، ۱۳۸۸، ص ۷۶)؛ ولی «به تدریج این نظر مطرح شد که منتخب ملی بودن، مانع از تجاوز قانون‌گذاران از حدود صلاحیت‌های خود نمی‌شود؛ ازاینرو نظارت بر مصوبات قانون‌گذاران امری ضروری است (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷)؛ زیرا ممکن است قانون‌گذاران قوانینی وضع کنند که در زمینه جبران خسارت وارد بر افراد، ناکافی و بدون تضمین باشد. در ایران نهاد رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام بر مصوبات مجلس نظارت دارند؛ اما این نهادها خود به نحوی قادر به قانون‌گذاری هستند.

۴-۱-۱. پارلمان و اندیشه نفی مسئولیت

دولت‌ها مدعی هستند که در اعمال حکومتی از قبیل قانون‌گذاری، مسئولیتی متوجه آن‌ها نیست (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۸۰۳). ماکیاولی به صورت ضمنی بر این باور پافشاری می‌کرد که آنچه از زمامداری حاصل می‌شود، به خیر و صلاح جامعه است و مسئولیتی برای فرمانروا ایجاد نمی‌کند. هابز بر این عقیده است که شهروند طی قراردادی اجتماعی کلیه حقوق طبیعی را به دولت می‌سپارد تا به امنیت به عنوان اساسی‌ترین نیازی که در حالت طبیعی از آن محروم است، دست یابد (زرگوش، ۱۳۸۸، صص ۷۴-۷۳). طرفداران مصونیت پارلمان، بین مسئولیت و حاکمیت تعارض قائل بوده، می‌گویند قدرت با مسئولیت منافات دارد و «مصونیت‌ها در راستای تامین منافع پارلمان و عموم جامعه توصیف می‌شود» (زرگوش، ۱۳۸۸، ص ۷۶)؛ اما «مصون ماندن دولت از مسئولیت در اموری که در مقام حاکمیت انجام می‌دهد، باعث می‌شود تا بسیاری از اعمال نامشروع دولت، دست کم از لحاظ مدنی، مباح جلوه کند و حقوق افراد بی‌گناه در معرض خطر قرار گیرد (میرداداشی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

۱-۱-۵. پارلمان و اندیشه حسن خدمت

از نظر مبانی تئوریک، وجود مصونیت، بر مبنای نظریه حسن خدمت، مبتنی است و پوششی قانونی برای حفاظت از نماینده در برابر تعقیب قضایی یا اعمال پلیسی است. علت برقراری این قاعده، تامین منافع عمومی جامعه و صیانت از رژیم پارلمانی در مقابل تعدیات احتمالی قوای دیگر است تا نماینده با آزادی کامل وظیفه‌اش را که نوعاً برخورد نقادانه با مسائل را می‌طلبد انجام دهد و در مورد حوادث جاری کشور با آزادی کامل به گونه‌ای اظهار نظر کند که چنانچه اینگونه اعمال از فرد دیگری صادر شود، مخالف با قانون محسوب شده و قابل تعقیب است (نیکونهاد، ۱۳۹۱، صص ۷۲-۷۱)؛ از این رو، مصونیت اعضای پارلمان عمدتاً شامل عدم مسئولیت و تعرض‌ناپذیری است. عدم مسئولیت شامل اعمال آرا و عقاید نماینده در مقام ایفای وظایف نمایندگی است که در حالت عادی ممکن است طبق قوانین برای افراد معمولی جرم باشد (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۲، ص ۹۸).
تعرض‌ناپذیری، دنباله منطقی عدم مسئولیت است. در صورتی که نماینده‌ای مرتکب عملی شود که مطابق قوانین جاری جرم محسوب می‌شود، باز هم نماینده مورد حمایت قانون است (نیکونهاد، ۱۳۹۱، ص ۷۲)؛ بنابراین در غایت این نظریه، نمایندگان پارلمان می‌توانند نسبت به آنچه که خود تصویب می‌کنند (قانون) مصونیت‌هایی داشته باشند؛ حال آنکه تضمین مصونیت نمایندگان به منزله بی‌اعتنایی به ورود خسارت به آنان است. در ایران، اصل عدم مسئولیت قابل قبول است؛ ولی تعرض‌ناپذیری نمایندگان، به این دلیل که مخالف اصل برابری در مقابل قانون است، پذیرفته نشده است.

۱۸۱

حقوق اسلامی / مبانی نظری مصونیت و مسئولیت مدنی دولت

۱-۲. نظریه حاکمیت الهی

در گذشته، نظریه غالب بر این پایه استوار بود که دولت به جهت اینکه منشاء الهی دارد، در مقابل اتباع خود هیچ مسئولیتی ندارد (موسی زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷)؛ زیرا خداوند دولت را مقدر کرده، شاه نماینده خداست، فرمان او قانون است و سرپیچی از فرمان شاه، مخالف اراده الهی و گناه است (عالم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳)؛ حتی اگر فرمان شاه موجب خسارت به دیگران شود. گفته می‌شود این طرز تفکر که می‌توان ریشه‌های آن را امروزه در مورد عدم مسئولیت رئیس جمهور و ملکه در نظام فرانسه و انگلیس مشاهده کرد، «نه از نظرگاه عقل

قابل پذیرش است نه در اسلام مورد تأیید است» (کریمی والا، ۱۳۹۰، ص ۱۰).

۱-۳. نظریات دموکراسی

۱-۳-۱. دموکراسی سوسیال

معتقدان به اصالت جمع، می‌گویند که حق‌های فردی به طور کامل تابع اقتضانات عمومی مصلحت شده است و —براین مبنای تصمیم به اعطاء، بازپس‌گیری، محدودیت یا گسترش حق‌های فردی منحصر بر اساس ملاحظاتی مربوط به مصلحت عمومی انجام می‌شود. فرد همچون ذره‌ای مجزا نیست؛ بلکه او در ارتباط با دیگر افراد قابل تصورات (راسخ و کمیتکی بیات، ۱۳۹۱، ص ۴۰۴)؛ بنابراین دموکراسی سوسیال، مسئولیت مدنی در قبال فرد را چندان به رسمیت نمی‌شناسد و ممکن است به بهانه مصالح جمعی، حقوق افراد را نادیده بگیرد.

۱-۳-۲. دموکراسی اکثریت

این دموکراسی تشکیل دولت و پارلمان را به گروه مسلط در انتخابات وا می‌گذارد (زارعی، ۱۳۸۷، ص ۸۲)؛ ولی گفته می‌شود «قاعده اکثریت به این معنا نیست که اکثریت درست می‌گوید؛ بلکه یک وسیله تصمیم گرفتن است در میان طرق دیگر اخذ تصمیم» (دوبنوا، ۱۳۷۲، ص ۵۹). با چنین برداشتی دموکراسی، صوری است و به لحاظ نظری تضمینی برای حقوق اقلیت از جمله حق جبران خسارت فردی وجود ندارد.

۱-۳-۳. دموکراسی نخبه سالار

به نظر جان استوارت میل، مردم مثل بیمارانی هستند که احساس ناخوشی می‌کنند؛ ولی خود درمان خویش را نمی‌دانند؛ بنابراین بر ضرورت ترکیب دانش و تخصص با اکثریت عددی تأکید می‌کند (مشکات، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶). نتیجه اعتقاد به حکومت دانشمندان مشروعیت پیدا کردن حکومت تکنوکرات‌ها است و اعتقاد به حکومت تکنوکرات‌ها در باطن با اصل حاکمیت مردم تعارض دارد (دوبنوا، ۱۳۷۲، ص ۵۹).

۱-۴. نظریه حاکمیت قانون

آنچه حقوقدانان درباره آن متفق‌القول‌اند این است که چون قانون برای حفظ منافع همگی

وضع شده است، پرداخت خساراتی که به وسیله وضع قوانین متوجه افراد می‌شود مطلقاً قابل تصور نیست (شعبانی، ۱۳۸۵، صص ۱۱۷-۱۱۵). اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مویب این نکته است که قانون نمی‌تواند برای شهروندانی که واجد حق مشارکت به طور شخصی یا از طریق نمایندگان‌شان در شکل‌گیری آن بوده‌اند، مضر باشد (پیش، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵). در ایالات متحده قاضی همولیز اظهار داشت: علیه مقامی که خود قانونی وضع می‌کند که حق‌ها از آن ناشی می‌شود، هیچ حق قانونی برای مطالبه نمی‌تواند وجود داشته باشد (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۷۹۷)؛ البته گروهی عقیده دارند، اگر از وضع قانون ضرری متوجه افراد شود، دولت مسئول پرداخت خسارت است (شعبانی، ۱۳۸۵، صص ۱۱۷-۱۱۵).

درک حاکمیت قانون، در گرو تعریف قانون است. قانون (صرف نظر از شکل و کارایی) معمولاً محصول اراده مردم، پارلمان، حاکمان، یا ناشی از اراده الهی است که در هر صورت، سرنوشت مکلفان به سرشت و سرنوشت آن بسته است.

برداشت‌ها از قانون متفاوت است؛ مثلاً «از نظر مکتب سود انگاری، قانونی خوب است که لذت و شادی انسان‌ها را زیاد کند. به نظر مصباح یزدی قانون باید مانع اقداماتی گردد که به معنویات و معاد ضربه می‌زند. از نظر پوپر، هدف قانون، تامین عدالت است. جان لاک استدلال می‌کند که قانون نباید وارد موضوع دین گردد» (راسخ، ۱۳۸۴، صص ۹۵-۴۷). جان آستین بر آن است که قانون چیزی نیست، جز فرامین شخص یا هیئت حاکم و مردم در تشکیل آن سهمی ندارند (نیاورانی، ۱۳۸۶، صص ۲۶۷-۲۶۲). براساس رویکرد اثباتی یا تحققی، قانون ناعادلانه از مشروعیت حقوقی آن نمی‌کاهد؛ در حالی که در نظریه حق‌بنیاد، به حق‌های اخلاقی و سیاسی شهروندان و ارزش‌های ماهوی همچون کرامت انسانی، برابری و عدالت توجه می‌شود» (زارعی، ۱۳۸۷، صص ۶۷ و ۷۹-۷۴). از منظر تفکر غالب فقهای معاصر شیعی، بشر حق قانون‌گذاری ندارد؛ زیرا انسان مالک خودش نیست تا بتواند این اختیار را به پارلمان واگذارد (بیات و همکاران، ۱۳۸۹، صص ۳۴ و ۲۶۲)؛ اما در جمهوری اسلامی، اصل حاکمیت قانون از دو متغیر مستقل با احکام و ماهیت متفاوت (قانون دینی، قانون عرفی) پیروی می‌کند؛ بنابراین مسئولیت مدنی هم تابع ماهیتی دوگانه است؛ ولی حکومت ملزم به اجرای قوانین شرعی است، چه به زیان فرد یا زیان جامعه باشد؛ در نتیجه نظریه حاکمیت قانون در رابطه با مسئولیت مدنی فاقد صراحت کافی است.

۲. نظریه خطاناپذیری حاکم

در گذشته، همگان بر این باور بودند که پادشاه نمی‌تواند اشتباه کند؛ بنابراین در مقابل اتباع خود هیچ مسئولیتی ندارد (موسی زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷). در حقوق انگلستان و فرانسه پادشاه تجلی آن چیزی است که ما به آن دولت می‌گوییم و کسی وجود ندارد که به خطای او رسیدگی کند (غمامی، ۱۳۷۶، ص ۱۶). در انگلستان هنوز هم ته‌مانده این نظریه در قواعد شکلی و ماهوی مسئولیت مدنی دولت باقی مانده است. الگوی انگلیسی - امریکایی محدودیت‌های فراوانی را بر مصونیت دولت وارد کرده است؛ اما تا تحقق حمایت لازم از شهروندان فاصله دارد (هداوند، ۱۳۹۴، صص ۸۰۱-۸۰۰). به اعتقاد برخی فقها در نظام دینی، حاکم اسلامی خطاناپذیر نیست و «خطر ظهور استبداد متوجه حاکمیت فقیه غیر معصوم نیز می‌باشد؛ زیرا تنها عصمت است که این خطر را دفع می‌کند» (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۷).

۳. نظریه منافع عمومی

در توجیه این نظریه می‌گویند، «دولت خطرهای موجود در فعالیت‌هایی را تقبل می‌کند که دیگران از قبول آن‌ها سر باز می‌زنند. اطمینان از پیشقدمی دولت امری حیاتی برای تامین منفعت عمومی است؛ در حالی که مسئول دانستن دولت از بابت تصمیمات اشتباه می‌تواند این پیشقدمی را تضعیف کند که خسارت‌های بیشتری را در پی خواهد داشت» (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۷۹۹)؛ اما برخی می‌گویند: «مفاهیمی از قبیل منفعت و خواست عموم عذر موجهی در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد تا منافع ملموس افراد و گروه‌های خاص را پامال سازد» (آر بلاستر، ۱۳۳۸، ص ۱۱۵).

۴. نظریه خدمات عمومی

مفهوم نظریه فوق این است که دولت موظف به ارائه خدمات عمومی است هرچند موجب

خسارت بر اشخاص خصوصی شود. این نظریه در حقوق ایران تا حدودی پذیرفته شده است؛ زیرا امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر، آبادانی شهرها را از وظایف حاکم اسلامی برمی‌شمارد و امام خمینی در اختلاف بر سر تعیین حدود اختیارات ولایت مطلقه فقیه نیز می‌نویسد: حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب و پول منزل را به صاحبش رد کند (امام خمینی، ۱۳۹۴، ص ۴۵۳). قانون‌گذاری، تامین اجتماعی، راه‌سازی و مانند آن به جایگاه نظریه خدمات عمومی در قانون اساسی ما، از جمله اصول ۳، ۲۹، ۵۸ اشاره دارد؛ با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، تقدم خدمات عمومی بر منافع خصوصی آشکار است (رضایی‌زاده و کاظمی، ۱۳۹۱، صص ۴۱-۲۴)؛ از این رو، برخی می‌نویسند: «دولت را نمی‌توان بابت اعمال حاکمیتش مصون از مسئولیت مدنی تلقی کرد. تفاوتی بین دولت و اشخاص خصوصی در منابع فقهی دیده نمی‌شود و در همین راستا اصل چهارم قانون اساسی، اضرار به غیر را نپذیرفته است؛ بنابراین امکان جبران خسارت وجود دارد» (واعظی، ۱۳۹۴، صص ۲۰۷-۲۰۴)؛ اما استدلال اخیر، به عنوان یک قاعده ارگانیک در پذیرش مسئولیت مدنی در ایران قابل اتکا نیست؛ زیرا اگرچه برابری اصل چهارم، اضرار به غیر ممنوع است؛ ولی به جبران خسارت به عنوان یک حق اساسی، اشاره‌ای نشده است؛ بلکه تنها از بعد تئوری خدمات عمومی و درباره حق مالکیت مستقر است.

۵. نظریه اقتدار و رضایت عمومی

در گذشته، نظریه غالب بر این پایه استوار بود که دولت به جهت اینکه ناشی از اقتدار عمومی است، در مقابل اتباع خود مسئولیتی ندارد (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷)؛ ولی امروزه «فرد هنگامی به رابطه قدرت یا نظم سیاسی موجود گردن می‌نهد که آن را مشروع بداند» (گل‌محمدی، ۱۳۹۴، صص ۷۵-۶۸). یکی از مبانی مشروعیت، نظریه رضایت عمومی است. لاک مشروعیت حکومت‌ها و الزام شهروندان به اطاعت از آن‌ها را مبتنی بر رضایت آن‌ها نسبت به حکومت و قوانین و قراردادهایش می‌داند (لاریجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۲)؛ اما رضایت عمومی خود وابسته به میزان اقتدار، مشروعیت، حقانیت و قانونیت است. در نقد رضایت عمومی می‌گویند «بی‌معنی است که بگوییم انسان، الزام اخلاقی دارد که فرمان غیراخلاقی حکومت را اجرا کند و برای حکومت، حق اصدار چنین فرمان خلاف

اخلاقی وجود دارد» (لاریجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

۶. نظریه کارآمدی

نظریه کارآمدی بر این باور است که مسئولیت مدنی مستخدمان می‌تواند با کارایی عمل عمومی ناسازگار باشد و راه حل آن است که با رهنمیدن مستخدم از ترس این مسئولیت و اعطای مصونیت به او این هدف را محقق سازیم. این که از دولت خواسته شود تا زیان حاصل از کلیه زیان‌های وارد بر افراد را بردوش بکشد، سطح فعالیت‌های مورد انتظار دولت را به حداقل می‌رساند. دیوان عالی ایالات متحده در دعوی «بر» کارآمدی در انجام وظایف را علت مصونیت مقامات عمومی می‌داند. این نظریه از سوی دادگاه‌های انگلستان مورد جانبداری قرار گرفته است (زرگوش، ۱۳۸۸، صص ۷۹-۷۷). مبانی نظریه کارآمدی متفاوت است؛ ولی مقصود از کارآمدی رسیدن به یک هدف کلی است اگرچه در موارد جزئی ناموفق باشد؛ به عنوان مثال «لزومی به تامین نظر اکثریت مردم نیست؛ بلکه میزانی از آراء مردم مورد نیاز است که تشکیل حکومت اسلامی ممکن شود» (ارسطا، ۱۳۹۵، ص ۷)؛ بنابراین اساسا در نظریه کارآمدی توقع چندانی از مسئولیت مدنی نمی‌رود.

۷. نظریه شخصیت حقوقی دولت

شخصیت حقوقی دولت، خود مبتنی بر نظریات گوناگونی از جمله نظریه حقیقی و نظریه مجازی است.

هواداران نظریه حقیقی «براین اعتقادند که اهمیت فرد از این حیث است که عضو اجتماع است؛ ولی در نظریه مجازی، اهمیت اجتماع از آن لحاظ است که از افراد تشکیل شده است» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۳۳، ص ۲۴). این دو طرز تلقی از شخصیت حقوقی دولت، می‌تواند مبانی متفاوتی برای نگاه فردگرا و جمع‌گرا به مسئولیت مدنی و حقوق افراد باشد؛ در نتیجه حقوقدانانی که وجود شخصیت حقوقی دولت را انکار می‌کنند، نمی‌توانند برای شخص حقوقی مسئولیت و در نتیجه مسئولیت مدنی فرض کنند؛ زیرا اساسا شخص حقوقی را فاقد اراده مستقل می‌دانند.

« از دید برخی فقها، شخصیت حقوقی دولت پذیرفتنی است؛ بنابراین در بحث مالکیت تفاوتی میان شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی نیست» (شفایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶ و ۱۳۶)؛ اما برخی می‌نویسند: «ارتکاز و بنای عقلا، نهاد امامت و ولایت، ملکیت امام و حاکم در خمس و انفال، مالکیت بیت المال و مانند آن از جمله دلایلی هستند که پذیرش نظریه شخصیت حقوقی دولت در اسلام را تایید می‌نماید» (مرتضوی، ۱۳۹۵، صص ۷۳-۶۵)

مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت

۱. نظریه حاکمیت محدود پارلمانی

در عصر حاضر مقنن به عنوان بخشی از قوای حاکم بر یک کشور، دارای صلاحیت مطلق در وضع قانون به شمار نمی‌آید. دامنه عمل آن به واسطه روش‌های ناظر به قانون‌گذاری مقید شده و این واقعیت در قوانین اساسی معاصر و آرای دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای مترقی به وضوح مشاهده می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷)؛ زیرا نمایندگان، شماری هستند که از طرف جمع کثیری به وکالت برگزیده می‌شوند و از نظر معنایی و مادی نمی‌توانند در هر مورد عین افکار و تمایلات موکلین را منعکس کنند؛ در این صورت، امور جامعه از محور طبیعی حکومت ملت بر خودش منحرف می‌شود (سامنی، ۱۳۵۴، ص ۷۰). هانس کلسن معتقد است تضمینی وجود ندارد نمایندگان بر پیمان خود با انتخاب‌کنندگان باقی بمانند و همه قوانین مصوب آن‌ها در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان باشد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، صص ۱۲۹-۱۲۸) که بدون شک جبران خسارت در زمره این حقوق است.

۲. نظریه دموکراسی لیبرال

نظام طرفدار اصالت فرد، هدف اصلی اقدامات حکومتی را حفظ آزادی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان قلمداد کرده و قلمرو مصلحت عمومی را به همین کارکرد فروکاسته است (راسخ و کمیتکی بیات، ۱۳۹۱، ص ۳۹۱). ارزش‌های بنیادین به ویژه حقوق و آزادی‌های فردی جایگاه خاصی در این اندیشه دارند و اراده اکثریت نمی‌تواند با حق‌های

اساسی در تعارض قرار گیرد و در صورت وضع قانون مغایر با حقوق فردی، تضمین‌های نهادی و اجتماعی برای جبران آن پیش‌بینی شده است (زارعی، ۱۳۸۷، ص ۸۲). در نظریه فردگرایی مبتنی بر قرارداد اجتماعی، همانگونه که افراد در روابطشان، ملزم به رعایت قرارداداند، دولت ملزم به رعایت قرارداد اجتماعی است و اگر حقوق افراد را به اشتباه یا بی‌جهت نقض کند، چون مفاد قرارداد اجتماعی نقض شده است، باید غرامت وارده را پرداخت کند (زرگوش، ۱۳۸۸، ص ۸۰)؛ البته بنیاد سرمایه‌داری بر مبنای رقابت بی‌رحمانه بر سر تحصیل ثروت و بنیاد لیبرالیست، حاکمیت فردی است و این انباشت ثروت مغایر برابری و حقوق فردی به نظر می‌رسد.

۳. نظریات حق بنیاد

اصطلاح حق بنیاد در اینجا، ناظر به اندیشه‌های مدافع حقوق مهم در برابر قوای عمومی است که به برخی اشاره می‌شود.

۳-۱. نظریه تضمین حق

در اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ بود که پذیرفته شد تضمین حقوق افراد در مقابل گروه‌ها و خود دولت، از اهمیت برابری برخوردار است، مصونیت دولت با حمایت از حقوق افراد ناسازگار و برای نظم دموکراتیک برپایه احترام به حقوق فردی خطرناک است. پس اگر حاکمیت محدود به حقوق افراد است، نقض آن باید ایجادکننده مسئولیت باشد (زرگوش، ۱۳۸۸، صص ۸۱-۸۰). این نظریه در فرانسه ایجاد شد و در حقوق انگلیس و امریکا هم مبانی محکمی دارد و در حقوق ما نیز در قاعده لاضرر وجود دارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۸). اشکال وارد بر این نظریه این است که گاه، تضمین حق یکی، ممکن است موجب خسارت به دیگری شود.

۳-۲. نظریه حق طبیعی

طرفداران حقوق طبیعی معتقدند این حقوق «قوانین لاینفک از اراده خداوند، عدالت و اخلاق است. شوالیه فیلسوف فرانسوی شخصیت انسانی را تنها منبع حق می‌داند (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۴۷-۴۴). برای تبیین حق طبیعی، می‌توان این‌طور گفت که «اگر

فرضا آزادی قراردادها حق طبیعی دانسته شود (حقوق جدید) آن‌گاه قانون‌گذار مکلف به تایید آن است (ماده ۱۰ قانون مدنی ایران)؛ اما اگر اصل اولی را در حقوق بطلان آن‌ها بدانیم (حقوق سنتی) آنگاه باید آزادی قراردادها را نه حق طبیعی که امتیازی داده شده از شارع به مکلفان محسوب کرد. اگر شهروندان در برابر دولت، حقی بدیهی برای جبران خسارت‌های ناشی از فعل کارگزاران حکومتی می‌داشتند، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به گونه‌ای دیگر انشاء می‌شد. این ماده تلویحا به دولت حق داده است که اگر کرمش اجازه داد به جبران خسارت پردازد؛ بدین سان می‌توان این ماده را یادگاری از حقوق قدیم در دوران کنونی دانست» (جعفری‌تبار، ۱۳۸۲، ص ۸۸ و ۹۰). در الگوی آلمانی تحت تاثیر نظریه حقوق طبیعی، شهروندی که در اعمال قانونی وظایف از سوی دولت قربانی شود، حق طرح شکایت برای دریافت غرامت را دارد (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۸۰۱)؛ در حالی که تحت تاثیر مکتب پوزیتیویسم حقوقی، اعتبار حقوق، نه ناشی از انطباق آن با حقوق طبیعی، اخلاق یا عرف، بلکه از صدور فرمان مقام صالح و رعایت تشریفات شکلی آن ناشی می‌شود (مرکز مالگیری و وکیلان، ۱۳۹۵، ص ۳۳). بخشی از حقوق اسلام، فطری و لایتغیر است؛ اما نه به مفهوم نظریه حقوق طبیعی؛ به هر حال مسئولیت مدنی از منظر حق طبیعی در مکاتب مختلف، متفاوت است.

۳-۳. نظریه حق بشری

مسئولیت مدنی در رابطه با تضمین حقوق بشر، با توجه به مشکل برداشت‌های متفاوت از تعریف بشر، تعریف حق و ویژگی نسل‌های حق بشری، امری غامض به نظر می‌رسد. برخی حقوق‌دانان معتقدند «برتری حقوق بشر بر تمامی مقامات و نهادهای سیاسی کشور ما به طور شفاف ذیل اصل نهم بدین ترتیب مقرر شده که هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قانون سلب کند؛ ولی در پاسخ می‌گویند: در اصل چهارم قانون اساسی آمده است، کلیه قوانین باید براساس موازین اسلامی باشد؛ پس حقوق بشر مورد نظر مطمئنا حقوق بر مصطلح نخواهد بود» (هاشمی، ۱۳۸۶، صص ۴۶ و ۵۰)؛ از این رو برداشت حق مسئولیت مدنی از منظر حق بشری در مکاتب مختلف، نیز یکسان نیست.

۴. نظریه تساوی افراد در مقابل هزینه‌های عمومی

به موجب این نظریه، صرف‌نظر از اینکه ریشه ضرر چیست، باید ضرر در بین عموم توزیع و دولت از طریق وصول مالیات، بودجه خسارات وارد بر افراد را تامین کند؛ بنابراین برخی حقوقدانان بر این باورند که «مسئولیت مدنی ناشی از قانون را صرفاً باید بر پایه تئوری مساوات افراد در مقابل هزینه‌های عمومی قرارداد» (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، ص ۳۷۰)؛ اما به عقیده برخی دیگر «این امر مخالف اصل برابری افراد در مقابل پرداخت مالیات است؛ زیرا زیان‌دیده علاوه بر پرداخت مالیات معمولی که عموم افراد قانوناً مکلف به آن هستند، مالیات دیگری که همان زیان باشد برای تامین منافع جامعه متحمل می‌شود» (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۴، ص ۳۹۶). برخی می‌نویسند: «قاعده الخراج بالضمنان با نظریه تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی قرابت دارد» (زیرک باروقی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸).

۵. نظریه مسئولیت مدنی جمعی (توزیع خسارت)

پایه این نظریه بر مبنای تفکر نظام بیمه استوار است. گاهی یک شخص به تنهایی از جبران خسارت ناتوان است. نظیر خسارتی که عملیات تروریستی به بار می‌آورد؛ بنابراین «یکی از ارزش‌های نو در مسئولیت مدنی توزیع عادلانه خسارت است. مبنای فلسفه توزیع عادلانه خسارت این است که اگر همبستگی اجتماعی و ارتباط مردم در جامعه اقتضا می‌کند که مشاغل و مناصب عادلانه تقسیم شود، این اقتضا را هم دارد که بدبختی‌ها نیز عادلانه تقسیم شود. در فقه هم اگر کسی عاقله ندارد یا آنان قدرت پرداخت دیه را ظرف سه سال ندارند، بر بیت‌المال تحمیل می‌شود تا همه مردم در تحمیل این بدبختی که با سوء نیت نبوده شریک باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۷)؛ هرچند که در این نظریه «هر زیان ناروایی جبران و طرح دعاوی ساده‌تر و تحمل زیان آسان‌تر است؛ اما از سویی ممکن است باعث افزایش هزینه‌های اجتماعی افراد همچون هزینه‌های بیمه شود. از سوی دیگر نیز ممکن است باعث بی‌پروایی افراد جامعه در ارتکاب خطر حوادث زیانبار باشد و نیز حالت بازدارندگی افراد در ارتکاب حوادث زیانبار را از بین ببرد و باعث القای مسئولیت مدنی شود» (انورعارف، حیدری، ۱۳۹۴، ص ۶۶). در ایران، قوانین بیمه‌ها از این نظریه پیروی می‌کند.

۶. نظریه رفاه عمومی

پیدایش مفهوم دولت رفاه، باعث شد زیان‌دیدگان، جبران خسارت را حق خود بدانند (بادینی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۰). به موجب این نظریه در مواردی که شخص کار مفیدی برای اجتماع انجام می‌دهد و در اثنای آن زبانی به دیگری وارد می‌آید که جبران آن براساس نظریه تقصیر میسر نیست، دولت به نمایندگی از سوی جامعه خسارت وارده را جبران می‌کند (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۸۰)؛ با این حال «مساله بنیانی که انتقادات اساسی را به دولت رفاه وارد و در ورطه سقوط قرار داده است، عدم سازگاری دو مفهوم کلیدی، یعنی اقتصاد آزاد و ارائه خدمات رفاهی به تمامی مردم با یکدیگر است» (فولادیان و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲). نظریه رفاه در اصل ۲۹ قانون اساسی ما مطرح شده است و مطابق قاعده فقهی احسان، «اگر کسی به انگیزه خدمت به دیگران عملی سودمند انجام دهد؛ اما موجب ورود خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت آور نیست» (مصطفوی، ۱۳۸۴، ص ۷۲)؛ اما این قاعده مشخص نمی‌سازد که جبران خسارت برعهده دولت است یا دیگری.

۷. نظریه دولت بیمه‌گر

موریس هوریو معتقد بود کلیه افراد جامعه در مقابل خسارات ناشی از اعمال دولتی بیمه هستند. به موجب این نظریه، تقصیر که مانعی برای مسئول دانستن دولت بود، برداشته شد و مبنای مسئولیت دولت را با تئوری بیمه توجیه می‌کنند. دولت در مقابل دریافت مالیات مستقیم و غیرمستقیم از اشخاص، بیمه‌گر آنها محسوب می‌شود و برای اثبات مسئولیت دولت نیازی به اثبات تقصیر برای سازمان دولتی یا اشخاص مامور به خدمت عمومی نیست؛ زیرا رژیم بیمه مشترک بر جامعه حکومت می‌کند. لئون دوگی معتقد است کلیه سازمان‌هایی که مامور به خدمت عمومی هستند در صورتی که از فعالیت‌های آنها ضرری ایجاد شود، دولت بر اساس اصل بیمه، باید آنها ترمیم و جبران کند (شعبانی، ۱۳۸۵، ص ۷۴)؛ ولی نبود نظام شفاف مالیاتی، فرار مالیات، ضعف اقتصادی شهروندان و نیز آرمانی بودن این نظریه، از اشکالات آن است.

۸. نظریه تقصیر

اساس نظریه تقصیر بر دو مبناست: ۱. زیان‌دیده باید تقصیر زیان‌زننده را اثبات کند؛ ۲. اگر زیان‌زننده مرتکب تعدی و تفریط نشده باشد، مسئولیتی ندارد. ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی ایران مصداق این نظریه است؛ ولی نظریه مذکور قادر نیست بسیاری از جبران خسارات را پوشش دهد؛ زیرا اثبات تقصیر زیانکار در برخی موارد مشکل است و در برخی موارد هم خساراتی وارد می‌شود، بدون آنکه واقعا تقصیری حاصل شده باشد؛ چنانچه برخی گویند «از حیث مبنا مسئولیت مدنی ناشی از قانون را نمی‌توان به تقصیر یا خطا مبتنی ساخت؛ زیرا وضع قانون نمی‌تواند خطا تلقی گردد و انتساب تقصیر به سازمان، امری پذیرفتنی نیست (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، صص ۳۶۰ و ۳۷۰)؛ ولی همانطور که گفته شد قانون‌گذار مصون از خطا نیست؛ به علاوه در فرضی که در اثر عدم پیش‌بینی قانون، خسارتی بر افراد وارد و جبران نمی‌شود، خطای قانون‌گذار مطرح است؛ پس، مبانی نظریه تقصیر صائب نیست؛ البته در برخی قوانین ایران (قانون تجارت)، بار اثبات تقصیر بر عهده خود زیان‌زننده است که این نظریه را با تشدد بیشتری مواجه می‌کند.

۹. نظریه مسئولیت محض و مطلق

مسئولیت محض، حاصل افکار فلسفی حقوق‌دانان در مواجهه با پیشرفت دانش بشری و پیچیده شدن رابطه اجتماعی است که با حذف عنصر تقصیر از مسئولیت مدنی تأکید بر رابطه سببیت، در پی تسهیل جبران خسارت زیان‌دیده است؛ بنابراین روشن است که مسئول شناختن کسی که عامل ورود زیان بوده، منصفانه است؛ در حالی که تحمیل زیان به زیان‌دیده‌ای که نه مقصر بوده نه عامل ورود ضرر، منصفانه نیست. در حقوق ایران مصادیق فراوانی از مسئولیت محض که مبتنی بر مبانی فقهی است یافت می‌شود؛ اما ظاهراً قانون‌گذار تمایل چندانی ندارد که دامنه این نوع مسئولیت را به حوزه‌های جدیدی که اعمال مسئولیت محض در خصوص آن‌ها با اجماع جهانی رو به روست گسترش دهد (بادینی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۱۹-۳۳). اساس نظریه مسئولیت محض بر دو مبناست: ۱. زیان‌دیده نیازی به اثبات تقصیر زیان‌زننده ندارد؛ ۲. تنها فورس ماژور می‌تواند رافع مسئولیت زیان‌زننده باشد و نه هیچ چیز دیگر (مثل قانون حاکم بر بیمه شخص ثالث). زمانی که مطلقاً از زیان‌رسان،

عذری پذیرفته نیست می‌توان به نظریه مسئولیت مطلق یاد کرد؛ مثل قوانین مربوط به غصب در ایران که اگر مال غصبی به هردلیلی ولو فورس مازور در ید غاصب تلف شود، غاصب مسئول جبران خسارت است؛ ولی برخی از محتوای این نظریه با انصاف و اخلاق، فاصله دارد.

۱۰. نظریه خطر

بر اساس این نظریه، هرگاه کسی محیط خطرناکی ایجاد کند، چه آن کار متعارف باشد و چه غیرمتعارف، مثلاً دولت آزمایشات هسته‌ای یا کارخانه‌ای برای ایجاد اشتغال ایجاد کند، در برابر آن مسئولیت دارد؛ اما در توجیه گفته می‌شود: «مصلحت‌گرایی در جوهر مسئولیت مدنی وارد شده و مفاهیم جدیدی را ایجاد کرده است؛ مثلاً حمل و نقل مواد اشتعال‌زا [مثل گازهای سمی] در جاده‌ها کار خطرناکی است؛ ولی چون فواید، بیشتر از ضرر آن است تقصیر نیست و باید تحمل شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۸)؛ همچنین اگرچه ضرر به کسانی وارد می‌شود به دیگران سودی هم می‌رسد؛ اما در پاسخ می‌توان استدلال کرد که «در پرتو رشد فعالیت‌های اقتصادی دولت و اداره کردن کارخانه‌ها به وسیله دولت، نظریه مصونیت دولت، روی هم رفته دیگر قابل دفاع نمی‌باشد» (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۷۹۷). بعضی اساتید حقوق ایران، این نظریه را مترادف قاعده من له الغنم فعلیه الغرم می‌دانند؛ ولی در حقوق اسلام هر زبانی که به دیگری وارد شود، ضمان‌آور است، حتی اگر فاعل آن در خواب باشد؛ اما در نظریه ایجاد خطر، زیان ناشی از فعلی مسئولیت‌آور است که برای فاعل آن سودمند باشد (رستمی و بهادری جهرمی، ۱۳۸۸، ص ۷۹). این نظریه جرأت فعالیت در پاره‌ای موارد را نیز از اشخاص می‌گیرد.

مبانی نظری مصونیت و مسئولیت مدنی در ایران

در نظام فقهی - حقوقی ایران نسبت به مسئولیت و مصونیت مدنی دولت برداشت‌ها یکسان نیست؛ اما می‌توان از این میان، پنج دیدگاه کلی استخراج کرد.

۱. دیدگاه مسئولیت مدنی کامل

طبق این دیدگاه، مسئولیت مدنی به طور کامل در منابع قانونی و فقهی به رسمیت شناخته شده است.

۱-۱. قانون اساسی

اصل ۱۷۱ قانون اساسی به صراحت مسئولیت مدنی دولت را مورد پذیرش قرار داده و مقصود از دولت، مفهوم عام آنست که در بردارنده قوای سه‌گانه است (شکری و زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۴). هیچ کس حق دستیازی در مال و جان و عرض و شئون فردی و اجتماعی دیگران را ندارد. حاکمیت هم از این قاعده مستثنی نیست و در اصل ۲۲ قانون اساسی تبلور یافته است (زیرک باروقی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۳-۱۴۸). در همین راستا تعبیر هیچ کس در اصل ۴۰ قانون اساسی را می‌توان به دولت تسری داد و اعمال حق را شامل عمل حاکمیت دانست (واعظی، ۱۳۹۴، صص ۲۰۷-۲۰۴).

۲-۱. قانون عادی

به موجب لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی مصوب ۱۳۵۸ دولت ملزم شده است در مقابل تملک املاک اشخاص خصوصی که از مصادیق عمل حاکمیت به شمار می‌رود، بهای آن را به زیان‌دیده بپردازد. بر اساس ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح ... به کارگیری سلاح از مظاهر بارز اعمال حاکمیت است و حتی زمانی که مأموران دولت تمامی موازین قانونی را رعایت کرده باشند و هیچ تقصیری اتفاق نیفتاده باشد، دولت از این بابت ملزم به پرداخت خسارت وارده بر اشخاص خواهد بود (واعظی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۷). اصل وحدت احکام شخص حقیقی و حقوقی در ماده ۵۸۸ قانون تجارت ایران، مؤید آن است که مصونیت حاکمیت در حوزه مسئولیت مدنی فاقد هرگونه وجهت حقوقی است (میرداشی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۲).

۳-۱. قواعد شرعی

با وجود برخورداری دولت از اصل حاکمیت و تقدم مصالح عمومی، مسئولیت مدنی ثابت

است؛ چنانچه قواعد احسان و استیمان و اذن نیز که در شمار قواعد اسقاط ضمان هستند، در کلیت خود مانع این مسئولیت نیستند (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶).

جبران خسارات ناشی از اقدامات دولت، از سیره عملی و نظری امام خمینی در باب قاعده «الخراج بالضمن» قابل استنباط است؛ براین اساس امام دولت را مکلف به جبران خسارات ناشی از جنگ، بلایای طبیعی و ترمیم خسارات دوران انقلاب از طریق تأسیس صندوق ملی کرده‌اند (زیرک باروقی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۸-۱۵۳).

۲. دیدگاه مسئولیت مدنی ناقص

مسئولیت مدنی دولت در موارد اعمال حاکمیت تحت شرایطی پذیرفته شده است؛ با وجود این هنوز سایه قسمت آخر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بر حقوق ایران سنگینی می‌کند؛ به طوری که در پرونده موسوم به هموفیلی‌ها اگر عمل دستگاه‌های طرف دعوی، حاکمیتی تلقی می‌شد، دادگاه حکم به پرداخت خسارت صادر نمی‌کرد. همچنین ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، عدم امکان جلوگیری از ورود زیان و رعایت تمام احتیاط‌های متناسب با اوضاع و احوال قضیه را از موجبات عدم وجود مسئولیت مدنی شناخته است (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، صص ۳۶۸-۳۶۷). درخصوص خسارات ناشی از اعمال حاکمیت، در صورتی که دو شرط عمل حاکمیت و عمل ضرورت موجود باشد، اشخاص حقوق عمومی از پرداخت خسارت معاف خواهد بود (شکری و زارع، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

براساس برداشت حاکم از فقه امامیه، تنها بعضی از خسارات قابل جبران محسوب شدند و بخش قابل توجهی قابل جبران محسوب نشده‌اند. فقهای امامیه در مورد مفاد و آثار قاعده لاضرر و حتی مفهوم ضرر و ضرار وحدت نظر ندارند (بابایی، ۱۳۸۴، صص ۵۸-۴۷). قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، تنها ضرر بدنی را در بر می‌گیرد و ضررهای دیگر، برای مثال زیان مالی یا معنوی و مانند این‌ها را شامل نمی‌شود (بادینی و شاهی‌دامن‌جانی، ۱۳۹۲، ص ۷) و تنها شامل مسلمانان است.

۳. دیدگاه مسئولیت مدنی مبهم

رویکرد قوانین ایران، در جبران ضرر ناروای زیان‌دیده، مبهم است؛ به این دلیل که در برخی

از قوانین، راهکارهای مشخصی در جبران ضرر زیان‌دیده وجود دارد؛ در حالی که در قوانین دیگر این راهکارها وجود ندارد؛ همچنین به این علت است که با اصل جبران کامل ضرر زیان‌دیده تعارض دارند (بادینی و شاهی‌دامن‌جانی، ۱۳۹۲، صص ۴-۳).

ممنوعیت اضرار و لزوم جبران خسارت در ابواب مختلف فقهی و وجود قواعد گوناگون فقهی نشان از پذیرش نظام مسئولیت مدنی از منظر اسلام دارد؛ ولی برای اثبات مسئولیت مدنی می‌توان گفت حکم به حرمت اضرارمشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه باید راهی برای رفع ضرر ارائه داد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، صص ۸ و ۱۲).

اقتضای اصل مصونیت قضایی آن است که قضا در برابر اجرای وظایف شغلی خود از پیگرد دعاوی مدنی و کیفری مصون باشند و این اصل در فقه به قاعدهٔ عدکم جواز مخاصمه بر قاضی مطرح است (قریشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۷۶)؛ اما برخی گویند «در وضع کنونی مقررات ایران، حقوق قربانی از تصمیمات غیرقانونی قاضی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، در صورتی که امروزه در کشورهای پیشرفته، قانون‌گذاران آن را از شمول مقررات عمومی خارج و تابع ضوابط ویژه قرار داده‌اند» (داورنیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

در زمینه مصونیت پارلمانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نیز «عده‌ای آن را نوعی امتیاز و خلاف اصل برابری نمایندگان با آحاد مردم تلقی می‌کنند، برخی به استناد قیاس اولویت برآنند که از آنجا که پیامبر مشرع به حکم برخی از آیات قرآن مصونیت ندارد، به طریق اولی نمایندگان مجلس نمی‌توانند چنین مصونیتی برای خود قائل گردند، برخی اعطای مصونیت را منافی احکام قضایی اسلام مبنی بر ممنوعیت تعطیلی اجرای حکم قاضی دانسته و استناد به حکم ثانویه را کافی نمی‌دانند، برخی دیگر می‌گویند مصونیت در اسلام و منابع دینی سابقه ندارد؛ ولی برخی استدلال کرده‌اند که ماهیت مصونیت، ماهیت حفظ حقوق مردم است. برخی دیگر بر عدم تنافی مصونیت با اصل برابری در مقابل قضا و ضرورت برقراری تناسب میان مسئولیت نمایندگی و خطرات پیش روی آن اشاره کرده‌اند و برخی بر موقتی بودن مقوله مصونیت از پیگرد قضایی و مشابهت آن با وضعیت متهمان تحت تعقیب یا بازداشت تأکید داشته‌اند» (نیکونهاد، ۱۳۹۱، صص ۷۹-۸۱).

۴. دیدگاه فقدان مسئولیت مدنی

قطعا شکایت علیه قانون (عادی و اساسی) و طلب خسارت ناشی از وضع قانون و حتی شکایت علیه مقررات در حکم قانون پذیرفته نشده است (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱). ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران با پیروی از یک نظریه سستی که در کشورهای پیشرفته مدت‌هاست از آن عدول شده است، اعمال دولت را به اعمال تصدی و اعمال حاکمیت تقسیم‌بندی می‌کند و درباره اعمال حاکمیت، دولت را مصون از مسئولیت اعلام کرده است (میرداداشی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴).

۵. دیدگاه مسئولیت مدنی کثرت گرا

منظور از کثرت‌گرایی آن است که خطاهای معینی مثل تجاوز، مزاحمت، فریب، اغوا، توهین، افتراء، بی‌احتیاطی، مداخله در روابط قراردادی و مانند آن هرکدام برای تحقق مسئولیت مدنی، دارای شرایط، قواعد و قلمرو خاص هستند. برخلاف این، در نظام‌های وحدت‌گرا اصلی کلی برای مسئولیت مدنی وجود دارد و جبران هر نوع زیانی را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه در فقه اسلامی ضمانات در کتاب‌های مختلف مثل دیات، قصاص، اجاره، غصب و مانند آن مورد بحث قرار گرفته است و هریک از موجبات ضمان مثل اتلاف، تسبیب، غرور، غصب، تعدی و تفریط دارای ماهیت، عناصر، دلایل حجیت خاصی است، نظام حقوقی اسلام را می‌توان جزء نظام‌های کثرت‌گرا به شمار آورد (شفایی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۰-۱۳۹). قانون‌گذار ما نیز در هر قانون به فراخور موضوع تصمیمی گرفته است و از یکی از نظریات پیروی کرده است (مرادخانی و اسفندیاری، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

نتیجه‌گیری

قواعد مسئولیت مدنی در یک نظام حقوقی متأثر از اندیشه‌های فلسفی حاکم بر آن نظام است. طرز تلقی از فرد، جامعه و آموزه‌های بنیادینی چون عدالت، انصاف، هنجارهای اخلاقی و مانند آن بر سیاست‌گذاری و تعیین اهداف و مبانی مسئولیت مدنی موثر است. بر اساس این پیش‌فرض‌هاست که برخی نظام‌های حقوقی همانند کامن‌لا در باب مسئولیت، کثرت‌گرایی و برخی دیگر همانند نظام حقوقی فرانسه، وحدت‌گرایی را در پیش گرفته‌اند

(شفایی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۰-۱۳۹). حقوق کامن‌لا حمایت یکسانی را در مورد خسارات مختلف قائل نشده است. حقوق فرانسه اصل لزوم جبران کلیه خسارات را پذیرفته است؛ اما در کشورهای دیگر اصلی به این کلیت وجود ندارد (بابایی، ۱۳۸۴، صص ۶۹-۶۸). دیوان اروپا در یکی از آرای خود، دولت‌های عضو را به جبران همه خسارت‌هایی که از اعمال گوناگون ایشان به اشخاص خصوصی وارد می‌آید، مکلف کرده است (میرداداشی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴)؛ با این وجود زمینه‌های تاریخی نظام حقوقی آلمان که ریشه در حقوق رم و قوانین آکیلا دارد نیز موافق جبران کلیه خسارات نبوده و پاسخ حقوق آلمان به انواع خسارات یکسان نیست (بابایی، ۱۳۸۴، ص ۷۷). با وجود آنکه هم اکنون تعداد زیادی از دولت‌ها مصونیت دولت را کنار گذاشته و ایده مسئولیت مستقیم دولت را پذیرفته‌اند (هداوند، ۱۳۹۴، ص ۷۹۸)، برای مثال «به رغم عدم پذیرش جبران خسارت ناشی از قانون در حقوق اداری فرانسه، شاهد استثنای مواردی هستیم که در خود قانون پیش‌بینی شده و حتی شورای دولتی فرانسه در برخی موارد به جبران خسارت ناشی از وضع قانون رای داده است» (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱ به نقل از غمامی)؛ اما اغلب مبانی نظری و اندیشه‌های فلسفی بسیاری با پذیرش مسئولیت مدنی به ویژه مسئولیت مدنی قانون‌گذار فاصله دارد.

در نظام حقوقی ایران، اگرچه قوانین متعدد اساسی، مدنی، تجاری، جزایی، دریایی، کار و مانند آن بر مسئولیت مدنی حاکم هستند و قواعد فقهی بسیاری در این زمینه وجود دارد؛ اما این قواعد فقهی با قوانین موضوعه کاملاً همسو نیستند؛ بنابراین «مسئولیت مدنی ناشی از قانون به عنوان یک تئوری مطرح نشده» (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱). قاعده کلی لزوم جبران خسارات در حقوق نوشته ایران وجود ندارد (بابایی، ۱۳۸۴، ص ۵۶) و در بسیاری موارد مواجهه با خلاء قانونی است. پراکندگی قوانین و مقررات فقهی، نگاه موردی به مسئولیت مدنی، عدم انسجام در مبانی مسئولیت مدنی، نبود یا کمبود راه کارهای اجرایی و عدم وحدت رویه از مهم‌ترین ضعف‌های قانونی راجع به نظام مسئولیت مدنی است؛ بنابراین «بایستی ساختار قوانین حقوق کشور به صورت شفاف، مسئولیت مدنی را پذیرفته تا شهروندان بتوانند با تکیه بر چنین قوانینی، حقوق شهروندی خویش را استیفا کنند؛ چون با رشد فزاینده تکنولوژی بحران‌هایی ناخواسته از خدمات انحصاری دولت به شهروندان وارد می‌شود که باید با راهکارهای قانونی شفاف جبران شود تا جامعه

از نتایج زیانبار اجتماعی و اقتصادی آن مصون بماند» (قریشی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۷۵). یکی از ایرادات مسئولیت مدنی در حقوق ایران گستردگی مفهوم مسئولیت مدنی است که پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار آن را به معنای جبران خسارت محدود کند. قوانین موضوعه حاکم بر مسئولیت مدنی گسترده، مبهم و ناهمسو بوده و احکام متفاوتی را به وجود آورده‌اند. مبانی نظری مصونیت و مسئولیت مدنی در ایران از صراحت لازم برخوردار نیستند. قواعد فقهی مسئولیت مدنی نیز با اشکالاتی روبه روست و با وجود قوانین موضوعه نمی‌توان از آن‌ها استفاده کرد، این قواعد فقهی، پراکنده و موردی بوده و اغلب ناظر بر مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی هستند؛ به طوری که مبنای معروف‌ترین آن‌ها (لاضرر) اصلاً راجع به طرح یک دعوی خصوصی بوده است. مرز مشخص مقررات فقهی و قانونی مسئولیت مدنی خصوصی و عمومی روشن نیست.

به طور کلی اگرچه نظام قانونی و فقهی مسئولیت مدنی در ایران، نسبت به بسیاری از نظام‌ها و مکاتب مسئولیت مدنی، از ظرفیت خوبی برخوردار است؛ اما پالایش قوانین موضوعه و همسوسازی آن با قواعد فقهی و در نهایت ایجاد یک تئوری شفاف و مساله اساسی‌سازی حق بهره‌مندی از مسئولیت مدنی، به ویژه درباره مسئولیت مدنی قانون‌گذار، مورد پیشنهادی این مقاله است، چرا که «تلاش برای حفظ حداکثری حقوق شهروندان، مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها به شمار می‌رود» (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷).

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، ضیاء؛ «کیفیت وجودی شخصیت حقوقی از نظر مکتب اجتماعی»؛ کانون وکلا، ش ۳۹، ۱۳۳۳.
۲. ارسطو، محمد جواد؛ «نقش مردم در حکومت اسلامی (مشروعیت بخشی یا کارآمدی؟)»؛ فقه حکومتی، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۳. امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ج ۱۰، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.
۴. امامی، محمد و کورش استوارسنگری؛ حقوق اداری؛ ج ۱، چ ۱۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.

۵. انور عارف، اسعد و فرزاد حیدری؛ «مسئولیت جمعی بر پایه توزیع زیان»؛ ماهنامه کانون؛ ش ۱۵۳ و ۱۵۴، بهار ۱۳۹۴.
۶. بابایی، ایرج؛ «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»؛ پژوهش حقوق عمومی؛ ش ۱۶، تابستان ۱۳۸۴.
۷. بادینی، حسن و احد شاه‌ی دامن‌جانی؛ «راهکارهای جبران خسارت ناشی از اقدامات قانونی مقامات صالح»؛ مبانی فقه و حقوق اسلامی، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۸. بادینی، حسن، هادی شعبانی کندسری و سجاد رادپور؛ «مسئولیت محض، مبانی و مصادیق»؛ مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۹. بلاستر، آنتونی آر؛ ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب؛ ترجمه عباس مخبر؛ ج ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۳۸.
۱۰. بیات، اسدالله و همکاران؛ قانون و قانون‌گذاری در آراء اندیشمندان شیعه؛ ج ۱، تهران: نشر دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
۱۱. شعبانی، علی؛ تحولات مسئولیت مدنی دولت و مؤسسات عمومی در ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، استاد راهنما اردشیر امیرارجمند، ۱۳۸۵.
۱۲. پش، لوران؛ «حاکمیت قانون در فرانسه»؛ ترجمه احمد مرکز مالگیری؛ مجلس و راهبرد، ش ۵۱، تابستان ۱۳۸۵.
۱۳. تقی‌زاده، جواد، مرتضی نجابت‌خواه و عادل‌قلی‌زاده؛ «مسئله نظارت اساسی قضات محاکم بر قوانین عادی»؛ راهبرد، ش ۷۶، پاییز ۱۳۹۴.
۱۴. جعفری‌تبار، حسن؛ «درآمدی بر تاریخ‌نگاری علم حقوق»؛ حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۰، تابستان ۱۳۸۲.
۱۵. حکمت‌نیا، محمود؛ «مسئولیت مدنی در قرآن»؛ فقه و حقوق، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۶.
۱۶. داورنیا، رحیم؛ «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران»؛ حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۵.
۱۷. دوبنوا، آلن؛ «اصول ده‌گانه دموکراسی مبتنی بر مشارکت»؛ مترجم بزرگ نادرزاد؛ اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۷۷ و ۷۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
۱۸. راسخ، محمد و مهناز کمیتکی بیات؛ «حق و مصلحت در ترازوی عدالت»؛ تحقیقات حقوقی، ش ۸، ۱۳۹۱.

۱۹. راسخ، محمد؛ **بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری**؛ ج ۱، تهران: نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۰. رستمی، ولی و علی بهادری جهرمی؛ «مسئولیت مدنی دولت»؛ **پژوهشنامه حقوق اسلامی**، ش ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۲۱. رضایی‌زاده، محمدجواد و داود کاظمی؛ «بازشناسی نظریه خدمات عمومی و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»؛ **فقه و حقوق اسلامی**، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۲۲. رئیس‌دانا، فریبرز؛ «درس‌هایی برای دموکراسی ایران»؛ **گزارش**، ش ۱۱۷، آبان ۱۳۷۹.
۲۳. زارعی، محمدحسین؛ «آسیب شناسی پارلمانتاریسم ایرانی»؛ **بازتاب اندیشه**، ش ۹۳، دی ۱۳۸۶.
۲۴. _____؛ «حاکمیت قانون و دموکراسی: سازگاری یا تعارض»؛ **تحقیقات حقوقی**، ش ۴۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۲۵. زرگوش، مشتاق؛ «مبانی نظری مصونیت و مسئولیت در مسئولیت مدنی دولت»؛ **حقوق عمومی**، ش ۵، تابستان ۱۳۸۸.
۲۶. زیرک باروقی، اصغر؛ «رویکرد امام خمینی (ره) در قاعده الخراج بالضمن و کارکرد آن در اثبات مسئولیت مدنی دولت»؛ **حکومت اسلامی**، ش ۸۰، تابستان ۱۳۹۵.
۲۷. سامنی، سهراب؛ «حقوق دموکراسی: زیربنای حقوقی حاکمیت و دموکراسی»؛ **کانون و کلا**، ش ۱۳۳، زمستان ۱۳۵۴.
۲۸. شفاویی، عبدالله؛ «درآمدی بر مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی»؛ **فقه و اصول**، ش ۵۵، بهار ۱۳۸۷.
۲۹. شکری، طاهره و علی زارع؛ «مسئولیت مدنی شهرداری در برابر شهروندان»؛ **تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری**، ش ۲۹، پاییز ۱۳۹۵.
۳۰. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران، نشر روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ «مصونیت پارلمانی نمایندگان»؛ **نشریه حقوق اساسی**، ش ۱، پاییز ۱۳۸۲.
۳۲. _____؛ **حقوق اداری**، ج ۷، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۴.

۳۳. طباطبایی، علی محمد؛ «درباره مفاهیم ذهنی حق، مسئولیت، ضمانت اجرا»؛ **کانون وکلا**، ش ۳۰، ۱۳۳۲.
۳۴. طباطبایی نژاد، سید محمد و محمد حسن صادقی مقدم؛ «مقایسه نظام مسئولیت انتظامی و نظام مسئولیت مدنی از منظر اهداف عالی نظام مسئولیت»؛ **مطالعات حقوق خصوصی**، ش ۱، بهار ۱۳۹۵.
۳۵. عالم، عبدالرحمن؛ **بنیادهای علم سیاست**، چ ۲۴، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۳۶. غمامی، مجید؛ **مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود**، چ ۲، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۳۷. فولادیان، مجید، زینب فاطمی امین، و محمد غفاری زاده؛ «مبنای تئوریک دولت رفاه از دیدگاه پوپر»؛ **علوم اجتماعی**، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۳۸. قاسمی، محسن؛ «علم قانون‌گذاری در سایه حقوق اساسی»؛ **حقوق اساسی**، ش ۳، زمستان ۱۳۸۳.
۳۹. قریشی، مهدی، محمدحسن جوادی و رضا دهقانی؛ «مسئولیت مدنی دولت یا مصونیت دولت در قبال تصمیمات قضایی دادگاه‌ها»؛ **مطالعات حقوق**، ش ۶، زمستان ۱۳۹۵.
۴۰. کاتوزیان، ناصر؛ «ارزش‌های نو و تحولات مسئولیت مدنی»؛ **قضاوت**، ش ۴۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶.
۴۱. کریمی‌والا، محمدرضا؛ «جوهره حاکمیت الهی در اندیشه سیاسی اسلام»؛ **حکومت اسلامی**، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
۴۲. گل محمدی، احمد؛ «مفهوم‌بندی وبری دولت»؛ **دولت پژوهی**، ش ۱، بهار ۱۳۹۴.
۴۳. لاریجانی، محمدصادق؛ «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»؛ **الهیات و حقوق**، ش ۳۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۴۹-۵۳.
۴۴. مرادخانی، فردین و حسین اسفندیاری؛ «مبانی مسئولیت مدنی دولت در پرتو قوانین ایران»؛ **گفتمان حقوقی**، ش ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۷۲-۷۳.
۴۵. مرتضوی، سید ضیاء؛ «سازگار ساختن دولت با مسئولیت جبران خسارت، گامی در استوارسازی عدالت»؛ **علوم سیاسی**، ش ۷۸، زمستان ۱۳۹۵.
۴۶. مرتضوی، سید ضیاء؛ «شخصیت و اهلیت حقوقی دولت در فقه»؛ **فصلنامه دین و قانون**، ش ۱۴، زمستان ۱۳۹۵.

۴۷. مرکز مالگیری، احمد و حسن و کیلیان؛ «مقدمه‌ای بر فلسفه قانون‌گذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»؛ پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۱، تابستان ۱۳۹۵.
۴۸. مشکات، محمد؛ «آسیب‌شناسی دموکراسی»؛ پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۴۹. مصطفوی، سید مصطفی؛ «احسان؛ منبع مسئولیت»؛ فقه و حقوق، ش ۶، پاییز ۱۳۸۴.
۵۰. منتظری، حسینعلی؛ حکومت دینی و حقوق انسان، ج ۱، قم: نشر خانه کتاب، ۱۳۸۷.
۵۱. موسی‌زاده، رضا؛ حقوق اداری، ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۵۲. میردآداشی، سیدمهدی؛ «مبانی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی دولت»؛ حقوق اسلامی، ش ۳۷، تابستان ۱۳۹۲.
۵۳. نیاورانی، صابر؛ «نسبت دموکراسی و احترام به قانون: پژوهش در مبانی فلسفی احترام به قانون»؛ حقوق اساسی، ش ۸، تابستان ۱۳۸۶.
۵۴. نیکونهاد، حامد؛ «مصونیت پارلمانی در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اندیشه قانون‌گذار اساسی»؛ بررسی‌های حقوق عمومی؛ ش ۲، زمستان ۱۳۹۱.
۵۵. واعظی، سید مجتبی؛ «معیار عمل حاکمیت در حقوق اداری ایران»؛ مطالعات حقوقی، ش ۲، تابستان ۱۳۹۴.
۵۶. _____؛ «مقدمه‌ای بر فلسفه قانون‌گذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»؛ فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۱، تابستان ۱۳۹۵.
۵۷. هاشمی، سید محمد؛ «رابطه دولت‌ها، نهادها و حقوق بشر»؛ بازتاب اندیشه، ش ۹۲، آذر ۱۳۸۶.
۵۸. هداوند، مهدی؛ حقوق اداری تطبیقی، ج ۲، چ ۵، تهران: نشر سمت، ۱۳۹۴.